

The Representation of Ideology in Ibn Arandas Helli's Lamia, based on the layer of thought [In Persian]

Tayyebe Seifi ¹, Faeze Reisi ^{2*}

1 Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Beheshti University, Iran

2 Master's student of Arabic language and literature, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Beheshti University, Iran

*Corresponding author: raeisi_faezeh@yahoo.com

Received: 30 May, 2022 Revised: 28 Jul, 2022 Accepted: 01 Sep, 2022

ABSTRACT

Language conveys an ideology that is sometimes derived from the collective beliefs of a group, which manifests itself at various levels of manner and speech. Each disposition will be expressed in its language. The poet says his ideology by selecting the linguistic structures that regulate the poem, including the hidden and apparent references in the text of the words and codes, and by choosing a specific type of syntactic structures and aesthetic-rhetorical secrets. The layer of thought of the style is investigated as part of the layered stylistics approach, which is employed to realize this ideology. Ibn al-Arandas is one of the greatest Shiites and devout poets of the ninth century AH. Lamia is one of his most well-known compositions; analyzing it from a stylistic perspective helps the audience to comprehend the composer's thought process and the intricate relationship between literary techniques and external characteristics and themes. Consequently, using the descriptive-analytical method, this article examines the written principles of thought by Ibn al-Arandas across five lexical, syntactic, rhetorical, phonetic, and ideological layers. Exploring the meanings and structure of the verses and the reflection of ideology in each of the layers above led the authors to conclude that the role of the rhetorical layer was complex. Comparing Lamia to the characteristics of a literary text and an ideological text along five axes revealed no apparent conflict between literature and ideology. Lamia is not simply a thought or a literary text but serves both purposes. In addition, based on the analysis of ideology and artistic individuality in this poem, the ideology that governs Lamia is founded on significant collective values and insists on collective opinions and shared beliefs. Ibn al-Arandas uses literature to convey and strengthen his ideology to the greatest extent feasible.

Keywords: Discourse Analysis, Stylistics, Layer of Thought, Ibn Arandas Helli's Lamia.

بازنمایی ایدئولوژی در سروده لامیه «ابن عرندس حلّی» براساس لایه اندیشگانی

طیبه سیفی^۱، فائزه رئیسی^۲*

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، ایران
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، ایران
*نویسنده مسئول مقاله Email: raeisi_faezeh@yahoo.com

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۰

اصلاح: ۱۴۰۱/۰۵/۰۶

دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۹

چکیده

زبان در سطوح مختلف سبک و کلام، حامل یک نوع ایدئولوژی است که گاه برگرفته از باورهای جمعی یک گروه است. هر شیوهی نگارشی به نحوی در جامه زبانی مخصوص جلوه‌گر خواهد شد. در واقع شاعر با گزینش ساختارهای زبانی حاکم بر شعر اعم از اشارات پنهان و آشکار در متن واژگان و رمزگان موجود در آن و گزینش نوع خاصی از ساختارهای نحوی و رازهای زیبایی‌شناختی - بلاغی به بیان ایدئولوژی خود می‌پردازد. برای دستیابی به این ایدئولوژی، می‌توان از روش سبک‌شناسی لایه‌ای از جمله بررسی لایه اندیشگانی سبک بهره برد. «ابن عرندس» یکی از بزرگان شیعه و از شاعران متعهد قرن نهم هجری است. یکی از این سروده‌های مشهور وی لامیه است که تحلیل این سروده ابن عرندس از منظر سبک‌شناسی به مخاطب کمک می‌کند تا اندیشه حاکم بر ذهن سراینده آن و ارتباط عمیق میان تکنیک‌های ادبی و مشخصه‌های ظاهری با محتوا و مضامین آن را بهتر و راحت‌تر دریابد؛ از این رو مقاله‌ی حاضر برآن است تا با روش توصیفی-تحلیلی، اصول اندیشگانی سروده لامیه ابن‌عرندس را با تکیه بر مبانی سبک‌شناسی لایه‌ای، در پنج لایه‌ی واژگانی، نحوی، بلاغی، آوایی و ایدئولوژیک بررسی و تحلیل کند. نگارندگان با تدقیق در معانی و ساختار ابیات سروده و بررسی بازتاب ایدئولوژی در هر کدام از لایه‌های مذکور، نقش لایه بلاغی را پررنگ‌تر یافتند. از تطبیق لامیه با ویژگی‌های متن ادبی و متن ایدئولوژیک در پنج محور؛ روشن شد که تقابل بارزی میان ادبیت و ایدئولوژی در این متن وجود ندارد و لامیه یک متن اندیشگانی یا ادبی صرف نیست بلکه در خدمت هر دو قرار گرفته‌است.

هم‌چنین با تحلیل ایدئولوژی و فردیت هنری در این سروده این نتیجه حاصل شد که ایدئولوژی حاکم بر لامیه بر ارزش‌های مهم جمعی استوار است و بر عقاید جمعی و باورهای مشترک پافشاری می‌کند؛ به همین دلیل بازتاب ایدئولوژی در سروده لامیه مطابق سبک عمومی است و تمام اهتمام ابن‌عزندس بر این بوده‌است که از ادبیات برای بیان و تقویت هرچه بیشتر ایدئولوژی خود بهره‌گیرد.

کلمات کلیدی: تحلیل گفتمان، سبک‌شناسی، لایه‌اندیشگانی، لامیه ابن‌عزندس حلّی.

۱ مقدمه

بازتاب افکار و اندیشه‌های شیعه در ادبیات عربی به‌ویژه شعر مشهود است و در واقع شعر از گذشته تاکنون مجال مناسبی را برای بروز باورها و ارزش‌های آن در خلال تاریخ زندگی ائمه (ع) فراهم آورده‌است. از آن جایی که «ادبیات عرصه حضور ایدئولوژی‌هاست در واقع ادبیات به شیوه‌ای مستقیم واقعیت اجتماعی را بازتاب می‌دهد یا باز آفرینی می‌کند یا دست کم باید بکند» (اینگلتون، ۱۳۸۳: ۷۵). شعر ابن‌عزندس بویژه لامیه وی ازین منظر بررسی و تحلیل دقیق را می‌تبلد.

در معنای عامیانه، ایدئولوژی به مجموعه‌ای از عقاید و باورهای یک فرد، جامعه و یا گروه اطلاق می‌شود که احکام اجرایی و دستورالعمل‌ها تابع خط‌مشی و جهان‌بینی و عمل معتقدان به آن‌ها صورت می‌گیرد. ایدئولوژی در سطوح مختلف سبک و کلام (نظام‌های آوایی، واژگانی، نحوی و بلاغی) نمود می‌یابد. «ساختارها و رخدادهای کلامی، اساساً ماهیتی گفتمانی و ایدئولوژیک دارند و به طور غیر مستقیم ساختارهای سیاسی و اقتصادی، مناسبات بازار، روابط جنسی، مناسبات دولت و نهادهای اجتماعی مانند آموزش و پرورش و... را در خود جای می‌دهند» (فرکلاف، ۱۹۸۶: ۹۶). به عبارت دیگر ایدئولوژی که در شکل‌گیری ساختار و محتوای متن موثر بوده‌است، در تمام لایه‌های متن (واژگانی، نحوی، بلاغی و آوایی) نمود پیدا می‌کند.

ابن‌عزندس حلّی به عنوان یکی از مهم‌ترین ادیبان شیعی، در کنار تالیفاتش در حوزه فقه و اصول، مهارت خویش را در ادبیات به ویژه شعر، با ذوقی سرشار در ضمن ابیاتی در جهت بیان مناقب اهل بیت (ع) و دفاع از عقیده‌ی دینی‌اش نشان داده‌است. یکی از سروده‌های مشهورش،

سروده لامیه است که با مطلع «اضحی یمیس کغصن بان فی خلا/قمر اذا ما مر فی قلبی حلا» آغاز می‌شود و تعداد ابیات آن به ۱۲۶ بیت می‌رسد که می‌توان آن را به سه بخش کلی تقسیم کرد: بخش نخست از شروع مطلع تا بیت ۹۴ به طور کلی به رثای امام حسین (ع) و یاران ایشان و ذکر مصیبت‌های واقعه عاشورا می‌پردازد. بخش دوم از بیت ۹۵ تا ۱۲۲ به ذکر مناقب و فضائل امام علی (ع) و مسئله ولایت ایشان پرداخته‌است و بخش سوم از بیت ۱۲۳ تا ۱۲۶ شاعر در این ابیات به مدح شعر خویش پرداخته‌است.

زبان‌شناسان از سبک‌شناسی در جهت تحلیل و ارزیابی پیشینه‌ی ذهنی و فکری متون بهره می‌گرفته‌اند، بدین وسیله پژوهشگران بر روی این مسأله بیشتر تر از قبل تمرکز کردند و سبک‌شناسی اندیشگانی از این جهت حائز اهمیت است که پیام‌ها و اهداف و ارزش‌هایی که متن ادبی حمل می‌کند را تبیین و آشکار می‌سازد و به درک عمیق‌تر متن کمک می‌کند. اشعار ابن عرندس، با محوریت شعر شیعی سروده شده‌است که «طه حمیده» در مقدمه‌ی کتاب خود اهمیت این نوع ادبیات را این چنین بیان می‌کند: «این نوع ادبیات در زمان خود، ادبیاتی نو تلقی شده‌است، ازین جهت که شاعران و نویسندگان در فکر، استدلال و درک مسائل با پایه‌هایی از جمله دفاع همه‌جانبه از حقانیت اهل بیت (ع)، گفتگوی سودآور، صداقت در احساس و عاطفه مسیری نو را در ادبیات گشوده‌اند». (حمیده، ۱۳۸۸: ۱۱) لامیه ابن عرندس به دلیل بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و ظرافت‌های زبانی و ادبی در بیان مفاهیمی ارزشمند و حضور پر رنگ شخصیت امام علی (ع) و امام حسین (ع) و ائمه اطهار، و دفاع از حقانیت و ذکر فضایل ایشان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این مقاله برآنیم تا با تکیه بر سبک‌شناسی لایه‌ای، در لایه‌های واژگانی، نحوی، بلاغی و آوایی ایدئولوژی حاکم بر این سروده ابن عرندس را با ذکر شاهد مثال بررسی کنیم تا با تبیین پیام‌ها و ارزشهای متن به درک عمیق‌تر مخاطب از اهداف سرآینده آن کمک کرده و به این سوالات پاسخ دهیم:

۱. چگونه ایدئولوژی شاعر در لایه‌های سه‌گانه نمود پیدا کرده‌است؟
۲. در میان لایه‌های متن کدام یک حامل بیشترین بار اندیشگانی است؟
۳. رابطه‌ی متن ادبی و اندیشگانی چگونه در لامیه ابن عرندس نمود پیدا کرده‌است؟

۱-۱ پیشینه پژوهش

در مورد بررسی لایه اندیشگانی در سبک‌شناسی پژوهش‌هایی نگارش یافته‌اند که به دلیل کثرت به ذکر چند نمونه مهم اکتفا می‌شود:

«محمود فتوحی» در «کتاب سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها» بصورت کلی با بررسی سبک‌شناسی در دو بخش نظری و عملی، این کتاب را به غنی‌ترین منبع فارسی در این موضوع مبدل ساخته‌است و ازین جهت مرجع ما در این پژوهش به شمار می‌رود. در بخش عملی با رویکرد سبک‌شناسی لایه‌ای به تبیین نحوه بررسی اثر ادبی می‌پردازد.

«فریبا مهری» و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «کارکرد لایه ایدئولوژیک در برجسته‌سازی سبکی غزل اجتماعی معاصر» که در دو فصلنامه ادبیات پارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به چاپ رسیده است به بررسی مبانی اندیشگانی شاعران غزل اجتماعی معاصر پرداخته و بیشترین و صریح‌ترین بازتاب ایدئولوژی را مربوط به لایه واژگانی و بلاغی دانسته‌است.

مقاله «لایه‌های آوایی و ایدئولوژی و تأثیر دلالتی آن‌ها بر صحیفه صادقیه» که در سال ۱۳۹۷ توسط «حسین محمدیان، حجت‌الله فسقوری و مهدی خرمی» در مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی نگاشته شده است، پژوهشگران تلاش کرده‌اند جنبه موسیقایی و برجسته‌ترین ویژگی‌های آوایی صحیفه صادقیه مانند تکرار (حروف، واژه و جمله یا عبارت)، سجع، جناس، تضاد و مراعات‌النظیر و نقش و تأثیر آواها در رساندن پیام به مخاطب را بررسی کند و به این نتیجه رسیدند که موسیقی و آوای موجود در صحیفه صادقیه، متناسب با غرض و معنای هر دعاست و با استفاده از عناصر موسیقی‌آفرین و سبک‌ساز علاوه بر ایجاد آهنگی دل‌نشین، معانی و مفاهیم موردنظر خود را به بهترین شکل به مخاطب انتقال داده‌اند.

مقاله‌ای تحت عنوان «کارکرد ایدئولوژی در لایه‌های سبکی داستان حسنک وزیر» که در سال ۱۳۹۴ توسط «حسین دلبری» و فریبا مهری در مجله متن‌شناسی ادب فارسی نگاشته شده‌است، نویسندگان تلاش کرده‌اند مبانی اندیشگانی بیهقی را با تکیه بر اصول سبک‌شناسی لایه‌ای در سه لایه‌ی واژگانی، نحوی و بلاغی بررسی کند و به این نتیجه رسیدند که بیهقی شخصاً با اصرار بر

بی‌طرفی، ناخودآگاه و خودآگاه، دیدگاه‌های خود را در متن تسری می‌دهد و بازتاب آن را به ترتیب در بخش واژگان، نحو و بلاغت داستان می‌توان دید.

مقاله «سبک‌شناسی لایه‌ای در «خطبه ۲۷» نهج البلاغه» که در سال ۱۳۹۳ توسط «حسن مقیاسی و سمیرا فراهانی» در فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه نگاشته شده است، بر آن است تا ویژگی‌ها و مشخصه‌های خاص اثر را که بستر مناسبی برای بیان اندیشه‌ها، افکار و احساسات درونی مولف و نیز زمینه‌ساز سبک شخصی وی است به نمایش گذارد و به این نتیجه رسیدند که نوع سخنان علی (ع) در نهج البلاغه و ویژگی‌های منحصر به فرد ایشان در بیان خطبه‌ی جهاد به گونه‌ای است که به صورت کلام حضرت مولفه‌های خاصی بخشیده که در سایر متون ادبی کمتر به چشم می‌خورد.

دانشمندان بزرگی چون «علامه شیخ عبدالحسین امینی» در کتاب «الغدیر» و «علامه سید محسن امین» در «اعیان الشیعة» با ذکر اجمالی از قصاید ابن عرندس به معرفی آثار وی پرداخته‌اند. هم‌چنین «فخرالدین الطریحی» در مجلس الثانی کتاب «المنتخب» یک قصیده از ابن عرندس حلّی با مطلع «نوحوا یا شیعة المولی ابا الحسن علی الحسین غریب الدار والوطن» را مکتوب کرده است. قصیده مد نظر در این مقاله را در کتاب الغدیر و اعیان الشیعة و جلد سوم کتاب «شعراء الحلة (بابلیات)» نوشته «علی الخاقانی» بدون ترجمه و شرح و اعراب‌گذاری می‌توان یافت، اما خاقانی در کتاب شعراء الحلة به صورت کامل این قصیده را ذکر کرده است.

درباره اشعار ابن عرندس و شخصیت او مقالاتی نگاشته شده که عبارتند از:

مقاله «بینامتنیت واژگانی و شخصیتی رائیه ابن عرندس با قرآن کریم» از «محمد ابراهیم خلیفه شوشتری و علی شیخ الرئیس» که در مجله ادب عربی به سال ۱۳۹۸ به چاپ رسانده است که پژوهشگران بینامتنی موجود در رائیه ابن عرندس با قرآن کریم را در دو جنبه بینامتنی - واژگانی و شخصیتی مورد توجه قرار داده‌اند و به تحلیل این قصیده با قرآن از منظر بینامتنی پرداخته‌اند.

مقاله‌ای دیگر از همین نویسندگان با عنوان «تاثیرپذیری مضمونی رائیه ابن عرندس از قرآن با تکیه بر نظریه بینامتنی» در سال ۱۳۹۶ در پژوهشنامه نقد ادب عربی به چاپ رسیده است. نویسندگان پس از طرح مباحث نظری، با بررسی روند بینامتنی این قصیده با قرآن کریم، نوع بینامتنی را بیشتر نفی کلی و متوازی دانسته‌اند.

مقاله «بررسی فضای موسیقایی رانیه ابن عرندس در رثای امام حسین (ع)» که در سال ۱۳۹۶ توسط «شهریار نیازی، عبدالوحید نویدی، علی عدالتی نسب و موسی بیات» در فصلنامه مطالعات ادبی متون اسلامی نگاشته شده که با بررسی فضای موسیقایی، میزان بهره‌مندی موفقیت‌آمیز شاعر از این عناصر برای انتقال معانی خویش را، مورد بررسی قرار داده است.

مقاله‌ای با عنوان «اشعار ابن عرندس از منظر تاریخ» که در سال ۱۳۹۴ توسط برادران و «ابوذر طالبیان درزی» در فضای مجازی چاپ شده است که پژوهشگران پس از ذکر احوالات شاعر در میان صاحبان کتب، ضمن شرح و ترجمه قصیده رانیه و تطبیق آن با وقایع تاریخی، ذکر مضامین تاریخی را در این شعر، دقیق دانسته‌اند.

مقاله «تحلیل سیمائی لرانیه ابن العرندس و مقارنتها مع أشعار معاصریه» که در سال ۱۳۸۸ توسط «آفرین زارع و طاهره طوبایی» در مجله اللغة العربية وآدابها نگارش شده است، نویسندگان به تحلیل نشانه‌شناسی و صورت‌های معناگرایانه قصیده مذکور پرداخته‌اند. و به این نتیجه رسیدند که نشانه‌شناسی به آشکار شدن زیبایی‌ها و گنجینه‌های معنوی نهفته در آن کمک کرده است.

مقاله‌ای تحت عنوان «ابن العرندس الحلّی» توسط «محمدحسین محی‌الدین» در مجله اهل البیت (ع) نوشته شده است نویسنده با ارائه مباحث نظری، به معرفی کلی این شخصیت و آثار پراکنده‌اش از دید هنری پرداخته و دریافته که آثار وی چه موضوعاتی دارد و به چه مضامین تاریخی پرداخته است.

نتیجه بررسی حاکی از آن است که تاکنون پژوهشی حول تحلیل لایه‌ی اندیشگانی سبک سروده لامیه ابن عرندس صورت نگرفته است.

۲-۱ روش انجام پژوهش

در پژوهش حاضر از روش کتابخانه‌ای برای گردآوری داده‌ها استفاده شده است بدین منظور لامیه ابن عرندس حلّی در پنج لایه‌ی واژگانی، نحوی، بلاغی، آوایی و ایدئولوژیک مورد بررسی قرارگرفت. ابن عرندس یکی از بزرگ‌ترین شاعران شیعی، عارف و زاهدی وارسته است که دغدغه دین و مذهب داشته و زبان شعر را برای بیان این دغدغه و دفاع از اهل بیت و بیان حقانیت ایشان برمی‌گزیند و ادبیات را بعنوان ابزاری برای بیان جهان‌بینی و ایدئولوژی حاکم بر فضای ذهنی‌اش به

بازنمایی ایدئولوژی در سروده لامیه «ابن عرندس حلّی» براساس لایه اندیشگانی...

خدمت می‌گیرد و در شعر لامیه با زبانی شیوا و بلیغ مصائب امام حسین (ع) در واقعه عاشورا را به تصویر می‌کشد و همچنین به ذکر فضائل امام علی (ع) و مسئله ولایت ایشان می‌پردازد. از این رو برآنیم تا با بررسی ایدئولوژی حاکم بر این سروده نقش ارزش‌های مهم جمعی و باورهای مشترک در اشعار این شاعر را کشف و به مخاطب تبیین نماییم.

۲ شرح حال ابن عرندس حلّی

شیخ صالح بن عبد الوهاب بن العرندس الحلّی مشهور به ابن عرندس، یکی از بزرگان شیعه است. از تاریخ ولادت ایشان، در منابع اطلاعاتی بدست نیامد. «طریحی در المنتخب بخشی از ستایش‌ها و سوگ‌نامه‌های وی در باب اهل بیت (ع) را آورده و تعدادی از آن‌ها را در دایرة المعارف‌ها می‌توان یافت. «علامه سماوی» در «الطلیعة» او را به دانایی، برتری، تقوا، زهد و مشارکت در علم ستایش می‌کند. خطیب برجسته یعقوبی در بابلیات مانند سماوی او را به زیبایی ستوده است.» (الأمینی، ۱۴۱۴، ۷: ۲۸). ابن عرندس «جناس‌های بسیار به سبک و روش «شیخ علاء الدین شفهبینی»، بکاربرده است، ولی در استواری کلام برتر بود و در به‌کارگیری زبان و واژه‌های تازی مهارت داشت. استفاده بیش از حد از جناس‌ها از رسانی و دلربایی اشعارش کاسته است.» (الخاقانی، ۱۳۷۲: ۱۲۶-۱۲۷). وی به عنوان یکی از شاعران نامور قرن نهم هجری قمری که از جایگاه والایی در شعر برخوردار بود. «در حله درگذشت و در آن‌جا دفن شد و قبرش زیارتگاه و برای مردم متبرک است. وی عالمی برجسته، فاضل، بهره‌مند از علوم، زاهدی وارسته، نویسنده و شاعر بود.» (الأمین، ۱۴۰۳، ۷: ۳۷۵)

۳ لایه اندیشگانی سبک

در باب تبیین چگونگی بررسی لایه اندیشگانی سبک باید خاطر نشان کرد که: «متن ادبی پس از نگارش و انتشار حیات می‌یابد و در گذر تاریخ پیوسته زنده، پویا و شناور در بی‌زمانی است. این ویژگی از آن‌جا بر می‌خیزد که نویسنده پیوسته رد پای من فردی و زمان و مکان را در نوشتارش پاک می‌کند. بنابراین دسترسی به بافت برون‌متنی به آن معنایی که در زبان‌شناسی بررسی می‌شود در متن ادبی تقریباً دشوار است ما در بررسی‌های ادبی لایه‌ی بافتی را باید به اعتبار هر خواننده جداگانه بررسی کنیم. ازین رو به اقتضای سبک‌شناسی ادبی، بحث از

لایه‌ی کاربرد شناختی را بیشتر معطوف به تأثیرات ایدئولوژیک عقاید نویسنده بر زبان کردیم و اطلاق لایه ایدئولوژیک در سبک‌شناسی لایه‌ای چنین مبنایی دارد.» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۴۰).

طبیعتاً نوعی ایدئولوژی و ایدئولوژی‌گرایی در شعر موجود است و نمی‌توان از ارتباط و نسبت میان شعر و ایدئولوژی چشم‌پوشی کرد. «شمیسا» در این باب می‌گوید: «لفظ و معنی دوروی یک سگه‌اند و نمی‌توان آن‌ها را از هم جدا تصوّر کرد. به عبارت دیگر بین ذهن و زبان رابطه‌ی مستقیمی است و ازین روست که باید بپذیریم که هر شیوه‌ی نگارشی به نحوی در جامه‌ی زبانی مخصوص جلوه‌گر خواهد شد.» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۶). در واقع شاعر با گزینش ساختارهای زبانی حاکم بر شعر اعم از اشارات پنهان و آشکار در متن واژگان و رمزگان موجود در آن و گزینش نوع خاصی از ساختارهای نحوی و رازهای زیبایی‌شناختی - بلاغی به بیان ایدئولوژی خود می‌پردازد. در ادامه سروده لامیه ابن عرندس به عنوان اثری که ماهیت اندیشگانی متعلق به نظام اعتقادی جامعه داشته، با این دیدگاه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۳ ایدئولوژی در لایه واژگانی

ابن عرندس به عنوان شاعری متعهد و برخاسته از دل نظام اعتقادی شیعه، سعی کرده‌است تعهد و ارزش‌های دینی و مذهبی خود را به عنوان یک دغدغه در قالب سروده به نمایش گذارد. از آنجاکه یک اثر با گوینده، سراینده، مخاطب و جهان پیرامون خویش ارتباط برقرار می‌کند و از سوی دیگر «واژه‌شناسنامه‌ی ایدئولوژیک دارد یعنی متعلق به یک بافت یا رمزگان جمعی و حاصل توافق جمعی گروه ایدئولوژیک است.» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۵۶) ابن عرندس را به بیان برخی باورها و اعتقادات خود در ضمن برخی واژگان موجود در متن وا داشته‌است، امری که در ادامه در ذیل عناوین رمزگان شعر و عناصر اشاره‌گر بررسی می‌شود.

۱-۳-۱ رمزگان شعر

به کارگیری نوعی رمزگان در سروده لامیه، به نوعی تداعی‌گر واژگانی‌ست که حاوی بار ارزشی و عقیدتی‌ست. شاعر در این سروده، به خوبی از این نوع واژگان بهره گرفته‌است. برخی ازین

واژگان عبارتند از: حق، قرآن، توسل، رب، کفار، صلاة، دین، کتاب الله، الولاء، الوصي، کذب، الهادي، الاسلام، جهل، محلل، محرم، قیامة و... ابیات زیر بیان کننده این رمزگان می‌باشند:

وبه دعا عیسی‌ المسیح فأنطق المیعت الدّٰفین به وقام منّ

وبه توّسل آدم لمّا عصى حتّٰی اجْتبأه ربّنا وتقبّلا

(الخاقانی ۱۳۷۲: ۱۴۰-۱۴۱)

کسی که عیسی مسیح با توسل به او مرده را زنده کرد و از بلا و بیماری نجات داد و حضرت آدم هنگامی که نافرمانی کرد به او توسل کرد تا پروردگاران او را برگزید و توبه‌اش را پذیرفت. حضور واژگان دینی در لامیه، بیان‌کننده نوع نگرش و باور عمیق شاعر به دین اسلام است و هم‌چنین اشاره به نام پیامبرانی هم‌چون حضرت آدم و به ویژه پیامبران اولوالعزم (نوح، ابراهیم، عیسی، موسی و محمد) و حقانیت خاتم النبیین و امام علی (ع) و اهل بیت مطهر ایشان، به خوبی حکایت‌گر سخن فوق است.

۲-۱-۳ عناصر اشاره‌گر

اشاره‌گر به عنوان عنصری معنادار «عناصری زبانی به حساب می‌آیند که مقید به بافت موقعیتی بوده و به مکان، زمان یا شخصی اشاره دارند که از طریق بافت موقعیتی قابل درک‌اند.» (صفوی، ۱۳۹۷: ۱۶۷) از روش‌های مختلفی می‌توان شاهد تاثیر اندیشگانی متن شد، از جمله‌ی این روش‌ها: نام مکان‌ها، زمان‌ها، عنوان و لقب هر شخصی است که به اقتضای جایگاه اجتماعی وی به او اطلاق می‌گردد. شاعر در این شعر با ذکر صریح نام و صفات امام علی (ع)، پیامبران الهی، فرشتگان مقرب الهی، امامان معصوم و اهل بیت ایشان، ذکر جنگ‌ها و جنگاوران آن دوران و اسامی دشمنان امامان معصوم به عنوان واژگان اشاره‌گر و تکرارشان در این قصیده از آرمان‌ها، اعتقادات دینی‌اش حکایت می‌کند؛ از این رو عناصر اشاره‌گر به اسم و صفات تقسیم شده‌است و در ضمن بیان وقایع مهم تاریخی زمان امام علی (ع) به زمان و مکان نیز پرداخته‌است. در ابیات زیر ابن عرندس صراحتاً اسامی امام حسین (ع)، امام علی و صفاتش، پیامبر اکرم، اهل بیت معصومین (ع) و فرشتگان مقرب الهی را ذکر می‌کند در حقیقت شاعر به شیوه مسقیم و

با انتخاب واژگانی صریح و مشخص جهان‌بینی شیعه در اثبات ولایت و حقانیت علی (ع) و فضایل و برتری ایشان را با زبان شعر بازآفرینی می‌کند:

وَأَبُوهُ حَيْدَرُهُ الَّذِي يَعْلَمُهُ	وَبَفْضَلِهِ شَرَحَ الْكِتَابَ تَفْصِيلاً
وَالْأُمُّ فَاطِمَةُ الْمَطَهَّرَةُ الَّتِي	بِالْمَجْدِ تَأْجُ فَخَارِهَا قَدْ كَلَّلَا
السَّيِّدُ الْعَبَّاسُ قَدْ سَلَبَ الْعَدَى	عِنْدَ اللَّبَاسِ وَصَيَّرُوهُ مَجْدَلَا
وَعَدُوا بَزِينَ الْعَابِدِينَ سَاجِدًا	الْحَبْرَ الْأَمِينَ مَقِيدًا وَمُغَلَّلَا
تَبَّأَ لَهُمْ فَعَلُوا بِآلِ مُحَمَّدٍ	مَا لَيْسَ تَفَعَّلَهُ الْعَجَبَةُ الْأُولَى
وَنَعَاةَ جَبْرِئِيلَ وَمِيكَالَ وَاسْرَا	فِيْلُ وَالْعَرْشُ الْمَجِيدُ تَزْلُزَلَا

(الخاقانی ۱۳۷۲: ۱۳۹-۱۳۷)

پدر او (امام علی (ع)) همچون شیر است که با علم و فضل خویش کتاب را به تفصیل شرح داده است. و مادرش، فاطمه پاکدامنی است که مجد و شرف تاج افتخارش است. حضرت عباس را که دشمنان جامه از پیکر او به در کرده برهنه بر زمینش افکندند. آن‌ها زین العابدین سجده کننده، رهبری وفادار را به قید و بند کشیدند. لعنت بر آنان، با آل محمد چنان کردند که جباران نخستین انجام ندادند. جبرئیل و میکائیل و اسرافیل برای او عزادار شدند و عرش باشکوه به لرزه افتاد. در ادامه نیز با همان اسلوب شاهد حضور واژگانی صریح و اشاره‌گر و البته کاملاً تقلیدی و متأثر از فضا و جو حاکم بر شهر حله در حوزه اندیشگانی شاعر هستیم:

وَلَا بُكَيْنٌ عَلَى الْحُسَيْنِ بِمَدْمَعٍ	قَانَ أَبَلَّ بِهِ الصَّعِيدَ الْمُمَجَّلَا
تَالِي كِتَابِ اللَّهِ أَكْرَمَ مَنْ تَلَا	وَأَجَلَّ مَنْ لِلْمُصْطَفَى الْهَادِي تَلَا
زَوْجُ الْبَتُولِ وَأَخُو الرَّسُولِ مُطْلَقٌ	الدُّنْيَا وَقَالِيهَا بَنِيرَانِ الْفَلَا
تَرَابُ نَعْلِي أَبِي تَرَابٍ كَلَّمَا	مَسَّ الْقَذَا عَيْنِي يَكُونُ لَهَا جَلَا

(همان: ۱۴۰-۱۴۱)

بر امام حسین (ع) خون گریستم تا حدی که بوسیله آن زمین خشک و بی‌آب خیس و نم‌دار شد. او گرامی‌ترین تلاوت‌کنندگان کتاب خداست و شایسته‌ترین کسی که از برگزیده هدایت‌گر یعنی پیامبر (ص) پیروی کرد. همسر بتول، برادر پیامبر که از دنیا رها و آزاد است دنیا را با آتش‌های

بازنمایی ایدئولوژی در سروده لامیه «ابن عرندس حلّی» براساس لایه اندیشگانی...

سرخش خشمگین می‌کند. هرگاه چشمانم خار و خاشاک خاک کفش ابوتراب را لمس کند، چشم من بواسطه آن نورانی و روشن می‌شود.

ابن عرندس به ذکر وقایع تاریخی مهم زمان امام علی (ع) و جنگاور آن زمان می‌پردازد. در واقع «در سبک‌شناسی، واژه‌ای را که به یک نظام اعتقادی تعلق دارد و زنده، محرک و سرشار از بار احساسی و عاطفه ایدئولوژیک است، واژه غنی شده می‌نامند.» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۱۱) بنابراین نام مکان‌های نام برده شده در ابیات زیر مانند «خیبر، احزاب، تبوک»، نوعی از واژگان غنی شده به شمار می‌روند و هم‌چون عناصر اشاره‌گر زمان، حکایت‌گر جایگاه والای امام است:

هَذَا الَّذِي بِحَسَامِهِ وَقَنَاتِهِ	فِي خَيْبَرَ صَعْبُ الْفَتْوحِ تَسَهَّلَا
وَكِتَابِ الْأَحْزَابِ صَيَّرَ عَمْرُوهَا	بِدَمَائِهِ فَوْقَ الزَّمَالِ مُرَمَّلَا
وَتَبُوكُ نَازَلَتْ شَوْسَهَا فَأَبَادَهُمْ	ضَرْبًا بِبَصَارِمٍ عَزْمَةٍ لَنْ يَفْلَلَا

(همان: ۱۴۰)

او کسی است که با شمشیر و نیزه‌اش در خیبر، سخت‌ترین فتوحات را هم آسان کرد. عمرو بن عبدود پیش‌قراول سپاه دشمن در جنگ احزاب را نیز به خون خویش آغشته کرد. و در غزوه تبوک با دلیران آن‌ها جنگید و با ضربه شمشیر برنده‌اش که هرگز کند و مغلوب دشمن نشد آن‌ها را از بین برد.

۲-۳ ایدئولوژی در لایه نحوی

علاوه بر سطح واژگانی، ساختارهای نحوی نیز در ایدئولوژی کلام تاثیرگذار است. در واقع جمله‌ها در متن کار انتقال معنا را انجام می‌دهند و کیفیت و حالات جمله‌ها می‌تواند ما را به ایدئولوژی متن رهنمود شود. «گفتمان ایدئولوژیک برای تأکید برحقیقی بودن نگرگاه «خودی» و تحقیر ارزش‌های رقیب، از عناصر نحوی شدت‌بخش بسیار سود می‌برد. از این روست که نحو ایدئولوژیک به ویژه در کلام گروه‌های اقلیت و معترض، قاطع، تند، شدید و مقید به زمان است.» (فتوحی ۱۳۹۰: ۳۵۹)

۱-۲-۳ وجهیت

از جمله عناصر نحوی شدت بخش، وجهیت یا مدالیت می باشد که از عناصر بازتاب ایدئولوژی حاکم بر ذهن شاعر در نحو است. «وجهیت یکی از مقوله‌هایی است که با هدف بررسی میزان پابندی راوی و شخصیت‌ها (در لایه زیرین متن، نویسنده) به واقعیت گزاره‌هایی که بیان می‌کند و اجبار و اشتیاق نسبت به آن‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد» (درپر، ۱۳۹۳: ۸۰-۸۱) که پرکاربردترین نموده‌های آن در فعل، صفت، قید محسوب می‌شود. وجهیت در متن از مؤلفه‌های اندیشگانی لایه نحوی به شمار می‌رود. شاعر با به کارگیری وجهیت در متن دیدگاه خود نسبت به یک مسأله خاص را بیان کند.

۱-۱-۲-۳ وجهیت در فعل

نحوه انتخاب و گزینش نوع افعال موجود در قصیده، مهم و تعیین کننده است از این جهت که وجهیت در افعال موجود در یک جمله و متن بروز پیدا می‌کند. وجه فعل، «صورت یا جنبه‌هایی از آن است که بر اخبار، احتمال، امر، آرزو، تمنی، تأکید، امید و برخی امور دیگر دلالت می‌کند.» (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۳۸۱). این جنبه از فعل، در واقع تلقی گوینده از محتوای گزاره را بیان می‌کند. و از پرکاربردترین وجوه افعال عبارتند از «وجه اخباری، وجه التزامی، وجه تمنایی، وجه معرفتی، وجه عاطفی.» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۸۵) وجهیت به طور آشکارا در افعال جمله نمایان اند. «وجه در واقع یکی از عناصر صرفی است که شکل فعل را دگرگون می‌کند.» (الفاسی الفهری، ۱۹۹۰: ۸۱) طبق دیدگاه «ویکت کانتاریو» زبان‌شناس غربی، در کتاب «نحو نثر معاصر عربی» «چهار وجه فعلی التزامی، اخباری، طلبی یا جزم و تأکیدی مورد توجه قرار گرفته‌اند.» (الریحانی، ۱۹۹۸: ۲۹۱). وجه اخباری را می‌توان اینگونه روشن نمود: «بعضی از صیغه‌های فعل وقتی بکار می‌رود که می‌خواهیم خبری بدهیم. یعنی انجام گرفتن کاری یا وجود حالتی را در گذشته یا اکنون یا آینده بیان می‌کنیم.» (ناتل خانلری، ۱۳۵۲: ۲۹) با بررسی‌های صورت گرفته مبنی بر نوع افعال موجود در این قصیده، وجوه اخباری و التزامی در این شعر حضور پر رنگ دارند که وجوه اخباری نمود بارزتر و مشهودتری نسبت به وجوه التزامی داشته است.

ظلم إلى ماء الفرات فإن یرم
نهلاً یری البیض الصوارم منهلاً

بازنمایی ایدئولوژی در سروده لامیه «ابن عربندس حلی» براساس لایه اندیشگانی...

(الخاقانی، ۱۳۷۲: ۱۳۸)

در کرانه‌های پر آب فرات لب تشنه بود و چون می‌خواست آب بنوشد شمشیرهای تیز و برنده را
آبخور می‌دید.

ومن العجائب أنه يشكو الظما وأبوه يسقى في المعاد السلسلا

(همان: ۱۳۷)

از شگفتی‌ها است که او از تشنگی بی‌تاب باشد حال آنکه پدرش در روز رستاخیز آب گوارا به مردم می‌نوشاند.

همانطور که ابیات فوق گواهند شاعر از وجه اخباری در این قصیده بیشتر برای شرح وقایع و رخدادها بویژه حادثه کربلاء استفاده کرده زیرا وجه اخباری یکی از پرکاربردترین وجوه فعل می‌باشد که حکایت‌گر نمود معنایی جمله و بیان‌گر وقوع یا عدم وقوع یک رخداد است که در تک تک اجزای این وقایع ایدئولوژی شاعر در نقل واقعیه‌های عاشورا و صحنه کربلا جای گرفته است تا با زنده نگهداشتن حقائق تاریخی آن ایام و آرمانهای آن امام ازین طریق پیام عاشورا به نسل‌های بعد شاعر منتقل شود.

۲-۱-۲-۳ وجهیت در صفت

زمانی که از طریق این صفات توضیحات پیرامون اسم دریافت شود که حاوی بینش، عقاید و ایدئولوژی شاعر نسبت به آن موضوع باشد، وجهیت نمود پیدا می‌کند.

درجات صفات و نامگذاری آن‌ها در کتاب فتوحی بدین گونه است: «درجات صفات بیانی (مطلق، برابر، تفضیلی، عالی) از لحاظ بیان کیفیات موضوع یا مقایسه آن با امری دیگر، دربردارنده‌ی دیدگاه مطلق گوینده درباره‌ی موضوع یا برابرنگاری، برترانگاری و آبرانگاری است.» (فتوحی ۱۳۹۰: ۲۹۰)

۲-۱-۲-۳-۱ وجهیت در صفات تفضیلی

یکی از عناصر شدت‌بخش، صفات‌های تفضیلی و عالی برای ترجیح نگرگاه خودی بر غیرخودی می‌باشد. وجهیت در صفات ارزش‌گذار با مساعدت ساختار دستوری دیگر افزایش یا کاهش می‌یابد. «دلیل این امر، موضع‌گیری قاطعانه‌ی مولف درباره‌ی موضوع است. در چنین

وضعیتی زبان در خدمت قدرت یا به منزله‌ی ابزاری بر ضد قدرت به کار می‌رود.» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۹۱) از جمله ابیاتی حاوی این صفات در قصیده عبارتند از:

أهوی فواترها المراض اذا رنث وأحبت جفنيها المراض غزلا
الصائم القوام و المتصدق الطعد أم أفرس من على فرس علا
(الخاقانی، ۱۳۷۲: ۱۳۶-۱۳۷)

تالی کتاب الله اکرم من تلا وأجل من للمصطفى الهادي
هذا الذي للدين والدنيا أتم وأكمل
(همان: ۱۴۰)

من چشم‌های خمار و بیمارگون او را -چون به آرامی می‌نگرد- دوست دارم و پلک‌های بیمار
غزال گونه او را دوست دارم. روزه‌دار و به پایستاده به نماز، صدقه‌دهنده غذا یا شهسوار و سوارکارتر
از هر اسب‌سوار ماهری است. او گرامی‌ترین تلاوت‌کنندگان کتاب خداست و شایسته‌ترین کسی
که از برگزیده هدایت‌گر یعنی پیامبر (ص) پیروی کرد. او کسی است که با نماز و نیایشش با خدا
ارتباطش با دین و دنیا تام و کامل است.

حضور پررنگ صفات تفضیلی در این ابیات بیانگر موضع‌گیری قاطعانه شاعر در اثبات
حقانیت امیرمومنان با اظهار برتری و افضلیت ایشان در جهت تقویت اندیشگان شیعی شاعراست.
اسم تفضیل برای بیان کم‌تر و زیادتر بودن صفتی در یک فرد یا یک شیء نسبت به دیگری است و
شاعر کوشیده‌است با استفاده از صفت‌های تفضیلی و عالی نگره‌گاه خودی را بر غیر خودی ترجیح
دهد، یعنی به نوعی با این کار ارزش‌های رقیب را تحقیر کند و ایدئولوژی خود را که همان باور
عمیق به دین و حقانیت امامان معصوم به ویژه امام حسین (ع) و امام علی (ع) بیان کند. همانگونه
که در ابیات فوق که درباره حقانیت امام علی می‌باشد با ذکر برتری ایشان در تقوا و نزدیکی نسبت
به پیامبر (ص) و در مسیر رویارویی با ارزش‌های غیر خودی گام برداشته‌است.

۲-۱-۲-۳ وجهیت در صفات حقیقی

ابیات زیر نمونه‌ای از حضور صفات حقیقی در سروده لامیه است که ضمن اظهار ارادت
شاعر به مکتب شیعه نوع اندیشه حاکم بر ذهن و زبان وی در رثای امام حسین را بازتاب می‌دهد که

بیانگر احساس و عاطفه صادق و انسانی شاعر است که طبیعتاً موجب تحریک عواطف مخاطب و تأثیر بیشتر بر احساسات خواننده می‌شود:

رجلٌ بصیوان الغمامةِ جدّه
والأمّ فاطمةُ المطهرةُ التي
المختارِ في حرّ الهجيرِ تظلاً
بالمجدِ تاجِ فخارها قد كللاً
(الخاقانی، ۱۳۷۲: ۱۳۷)

مردی که جد برگزیده‌اش در گرمای سوزان ابر پربار را سایه‌باننش قرار می‌داد. و مادرش، فاطمه پاکدامنی است که مجد و شرف تاج افتخارش است.

وغدوا بزین العابدین الساجد ونعاه جبریل ومیکال وإسرا	الحبر الأمين مقیدا و مغلاً فیل والعرش المجید تزلزلاً
--	---

(همان: ۱۳۹)

آن‌ها زین العابدین سجده کننده، رهبری وفادار را به قید و بند کشیدند. جبرئیل و میکائیل و اسرافیل برای او عزادار شدند و عرش باشکوه به لرزه افتاد.

۳-۳ نمود ایدئولوژی در لایه بلاغی سروده ابن عرندس

علاوه بر عناصر پیشین، شگردهای بلاغی که شاعر در قصیده خود به کار گرفته نیز ما را با ایدئولوژی حاکم بر ذهن و زبان شاعر آشنا می‌کند. عناصری که شاعر با به کارگیری آنها اهدافش را با درجه تأثیرگذاری بیشتر بیان کند، استفاده هر نوع ازین شگردها، سبکی خاص را پدید می‌آورد که این شگردها در بلاغت قدیم، شامل انواع مسائل بیانی و بدیع می‌شوند در ادامه به مهم‌ترین آنها در این سروده اشاره می‌شود:

۱-۳-۳ تأثیر تشبیه و استعاره در ایدئولوژی لامیه ابن عرندس

استعاره‌ها و تشبیهات از جمله رمزگان و صناعات معنایی هستند که رابطه و علاقه‌ی نزدیکی با نظام باوری و ایدئولوژی شاعر دارند و ابن‌عرندیس نیز همچون هر ادیبی برای بیان ایدئولوژی خود از آن‌ها بهره می‌گیرد.

پیروان ایدئولوژی برای استعاره‌سازی از نظام‌های نشانه‌شناختی ایدئولوژیک خود اقتباس می‌کنند. ایشان، تاریخ، شخصیت‌ها، اشیاء و پدیده‌های برجسته در گفتمان ایدئولوژیک را نماینده‌ی عقاید خود می‌سازند. استعاره‌ها در تناسب با ایدئولوژی دو گونه‌اند: یک گونه استعاره‌های گره‌خورده با عقاید گروه هستند که ریشه در حافظه‌ی جمعی دارند؛ گونه‌ی دیگر استعاره‌های شخصی‌اند که برآمده از حافظه فردی و کوتاه مدت‌اند و امکان دریافت و تجربه‌ی شخصی و بازگفت آن را فراهم می‌کند. (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۶۴) در گفتمان‌هایی که نمود دینی در آنان بارز است غالباً استعاره‌ها با باورهای جمعی ارتباط دارند و می‌توان استعارات حاوی یک ایدئولوژی خاص را زاده آن ایدئولوژی دانست و هم‌چنین شکل دهنده آن نظام باوری دانست. و این‌گونه استعارات نقش‌ها و کارکردهای خاصی را بر عهده می‌گیرند. مفاهیمی ارزشمند عقیدتی در مذهب تشیع همچون مساله ولایت و جانشینی امیرالمومنان (ع) بعد از نبی (ص) و حادثه عاشور پیامهایی هستند که این قدرت را دارند تا شاعری عالم و فقیهی وارسته همچون ابن عرندیس آن را با تصاویری بدیع و زبانی نو بازتولید کند و به شکلی نو در حوزه اندیشگانی وی تجلی یابند. در حقیقت شاعر وقایع تاریخی عاشورا و حوادث مربوط به ولایت و جانشینی امیرمومنان و شخصیت‌های برجسته مکتب تشیع که پدیده‌های برجسته در گفتمان تشیع هستند را نماینده عقائد و مکتب خود قرار داده و برای انتقال اندیشگانو خود از آنها بره برده است که ادبیات زیر به خوبی گویای این تفکر و اندیشه شاعر هستند:

قمرٌ قویمٌ قوامُه کفَنَاتِه
ولحَاطُه فی القَتْلِ تحکي المُنْصَلَا
(الخاقانی ۱۳۷۲: ۱۳۶)

ماه استواری که قامتش استوار همچون نیزه است و چشم این ماه در میدان جنگ بسان شمشیر است.

شاعر ماه را استعاره از امام حسین (ع) و هم‌چنین قامت و چشم این ماه را به ترتیب به نیزه و شمشیر تشبیه کرده‌است، و با استفاده از این صناعات، ایدئولوژی‌اش را در جهت برجسته‌سازی مفهوم شجاعت و دلیری حضرت در میدان جنگ و کارزار بیان کرده و چشم‌انداز تازه‌ای از آن را به تصویر کشیده‌است.

وَجَرَّتْ سَحَابُ عَبْرَتِي فِي وَجْنَتِي
كِدْمِ الْحُسَيْنِ عَلَى أَرْضِي كَرَبَلَا
(همان: ۱۳۷)

تلقاه يوم السلم غيثاً مسبلاً
وتسراه يوم الحرب ليثاً مُسبلاً
(همان: ۱۴۰)

باران اشکم چنان بر گونه‌ام ریخت که گویی خون حسین است که بر زمین کربلا جاری شد. در روز صلح امام علی (ع) را همچون باران رحمتی که پیوسته روان است و در روز جنگ بسان شیری درنده خواهی دید.

ابن عرندس با به کارگیری تشبیه مرکب به مرکب سعی کرده‌است اینگونه از اندوه عمیق خود حکایت کند و بدین ترتیب به خوبی از این آرایه در جهت نیرومندی ایدئولوژی خود استفاده کرده‌است. در بیت دوم نیز، امام علی (ع) را در جود و بخشش هم‌چون بارانی روان و شیر در زمان صلح و جنگ دانسته و با صنعت تشبیه ایدئولوژی قدرت و شجاعت در عین انسانیت و کرامت امام علی (ع) در چهارچوب عقاید گفتمان بازتاب داده‌است. چرا که «تشبیه نخستین شیوه‌ای است که طبیعت انسان، برای بیان معنا بر آن رهنمون می‌شود». (الهاشمی، ۱۳۸۳: ۱۲/۲)

وأبوه حیدرة الذی بعلمه
وبفضله شرح الكتاب تفصلاً
(الخاقانی ۱۳۷۲: ۱۳۷)

پدر او (امام علی (ع)) همچون شیری است که با علم و فضل خویش کتاب را به تفصیل شرح داده است.

ابن عرندس با تشبیه أبوه (امام علی) به حیدرة (شیر درنده) فقط دیدگاه شخصی‌اش را نسبت به شجاعت امام علی (ع) بیان نمی‌کند بلکه درک خود را در چهارچوب ایدئولوژی یا عقاید گفتمان به خوبی گسترش می‌دهد.

نسبٌ کمبلج الصبح یزینهُ
قمرٌ بکت عین السماء لأجله
حسبٌ شبیه الشمس زاهی المحتلی
أسفاً وقلبُ الدهر بات مُلقلاً
(همان: ۱۳۷-۱۳۸)

امام حسین (ع) خاندانی همچون روشنای صبح دارد و نسبی همچون خورشیدی، روشنایی‌بخش، زینت‌بخش اوست. ماهی که چشمان آسمان بخاطرش با اندوه بر او گریست و قلب روزگار بخاطرش مضطرب شد.

شاعر مفهوم هدایت‌گری خاندان امام حسین را با تشبیه به بامداد روشن و هم‌چنین روشنائی بخشی این هدایت‌گری را با تشبیه امام حسین (ع) به خورشید باز تولید نموده‌است و ازین طریق چشم‌انداز تازه‌ای ازگفتمان شیعه ارائه کرده‌است. دو استعاره مکنیه در گریه‌ی آسمان و تپش قلب روزگار و استعاره مصرحه ماه از امام حسین (ع) در این ابیات وجود دارد. و شاعر به خوبی با عاطفی کردن قلمروهای شناخت ایدئولوژی خود، فضای اندوهگنانه سوگ امام حسین (ع) را ضمن مدح ایشان از طریق این صنعت بیان کرده‌است و به مدد آن باورپذیری مفهوم اندوه بر امام حسین (ع) را تعمیم داده تا بر بار عاطفی شعر خود و تاثیرگذاری آن بر مخاطب بیافزاید.

والطفُّ شمسُ حیاةِه قداُصِبحَتْ بِالْحَسَنِ فِي طَفْلِ وَجَلِّ مُؤْتَلًّا
(همان: ۱۳۸)

خورشید زندگی کودک تیره و محوگشت و آفتاب آن برای همیشه راه باختران سپرد. شاعر با استفاده از اضافه تشبیهی (حیات به شمس) با برجسته‌سازی مفهوم شهادت امام حسین و یارانش در کربلا، چشم‌انداز تازه‌ای از واقعیت عاشورا را مطابق با اهداف ایدئولوژیک که در خدمت نظام اعتقادیش است، بازآفرینی کرد.

شربوا بكاساة القنا خمر الفنا مزج البلاء به فأمسوا فی البلاء
(همان: ۱۳۸)

آنان باده‌ی نیستی را که مصیبت با آن آمیخته شده بود، نوشیدند و خود را به پای آزمایش کشیدند.

شاعر با اضافه تشبیهی در کاساة القنا و خمر الفنا، به ترتیب نیزه‌ها را به پیمانانه و مرگ را به شراب اضافه کرده‌است و با بهره‌گیری از صنعت تشبیه به بازتولید این مفهوم که شهادت نزد ایشان امری پذیرفتنی و لذت‌بخش است، پرداخته‌است.

ظامٍ إلى ماء الفراتٍ فإن یرم نهلاً یری البیص الصوارم منهلاً
(همان: ۱۳۸)

در کرانه‌های پر آب فرات لب تشنه بود و چون می‌خواست آب بنوشد شمشیرهای تیز و برنده را آبشخور می‌دید.

وی در این بیت با تشبیه تیزی شمشیر به آبشخور با برجسته‌سازی جنبه‌ای از ظلم نسبت به خاندان امام حسین (ع) تصویری نو از تشنگی و ضربات وارده به ایشان در کربلا ارائه نموده‌است.

فَكَأَنَّهُ وَجُودُهُ وَحَسَامُهُ يَا صَاحِبِيَّ لِمَنْ أَرَادَ تَأَمَّلَا
شَمْسٌ عَلَى الْفَلَكَ الْمَدَارِ بِكَفِّهِ قَمَرٌ مَنَازِلُهُ الْجَمَاجِمُ وَالطَّلَا

(همان: ۱۳۸)

ای دو دوست من! گویی امام حسین (ع) و اسب و شمشیرشان برای طالبان و صاحبان اندیشه و تفکر، بسان خورشیدی در آسمان گردون می‌باشد که در کف دستش ماهی است که منزلگاه این ماه جمجمه‌ها است.

شاعر با به کارگیری آرایه تشبیه در این ابیات موقوف المعانی، امام حسین (ع)، اسب و شمشیر ایشان را به خورشیدی در آسمان گردون تشبیه کرده‌است و تصویری زیبا از بازتولید مفهوم ایدئولوژی هدایت‌گری و دلیری ایشان، برای اهل تفکر ارائه داده‌است.

وَأَتَى بَغِيَّ بَنِي ضَبَابٍ صَانِلًا بِالْقَسِّ تَغْمِيضُ الْقَطَامِي الْأَجْدَلَا
وَجِئِي عَلَى صَدْرِ الْحُسَيْنِ وَقَلْبِهِ حَقْدًا وَعُدْوَانًا عَلَيْهِ قَدْ اُمْتَلَا

(همان: ۱۳۸)

شمر (بنی ضباب) ستمگر به سان شاهینی هجوم آورد که با قلبی مملو از کینه چشم بسته برای ربودن شکارش (برای غلبه بر دشمنش) در تلاش است. و بر سینه امام حسین (ع) زانو زد درحالی‌که قلبش سرشار از کینه و دشمنی به وی شد.

شاعر شمر را به شاهینی تشبیه کرده است که با قلبی مالا مال از کینه چشم بسته برای ربودن شکارش در تلاش است و این تصویرسازی ایدئولوژیک را در جهت تحقیر رقیب و هم‌چنین جلوه‌ای نو از مظلومیت امام حسین (ع) به کار برده‌است. «چرا که یکی از اغراض تشبیه زشت جلوه دادن و قبیح کردن مشبه است برای رماندن مردم از او یا کوچک کردن او» (الهاشمی، ۱۳۸۳:

۲: ۷۱)

۲-۳-۳ تاثیر تلمیح در ایدئولوژی لامیه ابن عرندس

شاعران از انواع شگردهای بلاغی از جمله تلمیحات برای بازتولید ایدئولوژی حاکم بر اذهان خود کمک می‌گیرند. «ایدئولوژی از گنجینه‌های اساطیری نیز متناسب با رویکردهای خود بر می‌گزیند و رمزگان اسطوره‌ای را متناسب با مقاصد خویش در قالب تلمیحات و شخصیت‌های داستانی بر می‌گزیند.» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۶۲) ماهیت تلمیحات دینی و تاریخی ابن عرندس به موافقان و مخالفان ایدئولوژی‌اش برمی‌گردد. «تلمیح ساختی بیناذهنی دارد؛ یعنی زمانی تأثیر متنی خواهد داشت که خواننده پیشاپیش نسبت به گزاره، مفهوم یا روایتی که به شکل فشرده به متن دیگر انتقال یافته است، آگاهی داشته باشد.» (جهان‌دیده، ۱۳۹۶: ۱۷۶) از میان انواع تلمیحات، لامیه دارای تلمیحاتی حاوی عناصر دینی و مذهبی است و از این طریق به خوبی در جاده باز تولید ایدئولوژی شاعر قدم برداشته و به گفتمان او قدرت بخشیده است ابیات زیر به خوبی گویای این اندیشه شاعر هستند:

ثُمَّ السَّلَامُ مِنَ السَّلَامِ عَلَى الَّذِي
نُصِبْتُ لَهُ فِي (خَم) رَايَاتُ الْوَلَا
(الخاقانی، ۱۳۷۲: ۱۴۰)

درود و سلام بر کسی که پرچم‌های ولایت در (غدیر خم) برای او برافراشته شد. یکی از موضوعات مورد توجه شاعران شیعه مساله ولایت امیرمومنان است و شاعران غالباً با سه روش در جهت تبیین این مساله تلاش می‌کنند: نقل روایات متواتر و ذکر کرامات و فضائل و برتری ایشان و درنهایت ارائه ادله عقلی در اثبات حقانیت ولایت ایشان. ابن‌عرندیس نیز از هر سه روش در جهت تبیین ولایت مولا تلاش کرده است که ابیات زیر گویای این رویکرد شاعر هستند. در بیت قبل شاعر با به کارگیری آرایه تلمیح و استناد به روایات، به واقعه‌ی غدیر خم اشاره دارد. در روایت آمده است: هنوز این دو نفر از هم جدا نشده بودند که این آیه بر پیغمبر (ص) نازل شد: (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا...) (مانده: ۳) امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم. آن‌گاه رسول خدا فرمود: الله اکبر بر اکمال دین و اتمام نعمت و خشنودی خداوند به رسالت من و ولایت علی. (عسکری، ۱۳۸۱: ۵۶) ابن‌عرندس در این بیت با تلمیح به غدیر خم به بازخوانی مفهوم شایستگی حضرت علی (ع) بر ولایت و جانشینی پیامبر خدا تاکید کرده است.

هذا الذي بحسامه وقناته
 في خيبر صعب الفتح سهلا
 (الخاقاني، ۱۳۷۲: ۱۴۰)

او کسی است که با شمشیر و نیزه‌اش در خیبر، سخت‌ترین فتوحات را هم آسان کرد. شاعر در این بیت با اشاره به غزوه خیبر و بیان برتری و فضیلت مولا به بازتولید مفهوم شجاعت و دلآوری حضرت تمرکز کرده اگر چه امام (ع) در جواب کسی که پرسید: آیا سنگینی در قلعه خیبر احساس نکردید؟ چنین فرمودند: «هرگز آن در را نه با نیروی بشری، بلکه در پرتو نیروی خداوندی و با قلبی مطمئن به قیامت و راضی از آن، از جای کندم.» (المجلسی، ۱۴۰۳: ۴۰)

وكتائب الأحزاب صير عمروها
 بدمائه فوق الرمال مرملا
 (همان: ۱۴۰)

«عمرو بن عبدود» پیش قراول سپاه دشمن در جنگ احزاب را نیز به خون خویش آغشته کرد. شاعر در این بیت نیز چون بیت قبل با به کارگیری آرایه تلمیح به یکی دیگر از وقایع تاریخی که غزوه خندق می‌باشد برای اثبات برتری و فضائل مولا، اشاره کرده‌است.

وتبوءك نازل شوسها فأبأدهم
 ضرباً بصارم عزيمة لن يفلأ
 (همان: ۱۴۰)

و در غزوه تبوک با دلیران آن‌ها جنگید و با ضربه شمشیر برنده‌اش که هرگز کند و مغلوب دشمن نشد آن‌ها را از بین برد.

شاعر با اشاره به غزوه تبوک، مبانی فکری خود را در جهت بازتولید مفهوم جایگاه والای امام علی (ع) نزد پیامبر و مدح آن امام بیان کرده‌است. از ظاهر بیت این‌گونه برداشت می‌شود که امام علی (ع) در جنگ تبوک شرکت داشته در حالی که تاریخ آن را نقض می‌کند؛ آن‌جا که عده‌ای از منافقان که قصد آشوب و فرافکنی داشتند و علی (ع) را مانعی برای اجرای نقشه‌های شوم خود می‌دانستند شروع به جوسازی کردند که پیامبر (ص) از وجود علی (ع) در میان مجاهدان خشنود نبوده و به همین دلیل اجازه ورود در غزوه تبوک را به وی نداده‌است، و این جو تا جایی حاکم شد که علی (ع) نزد پیامبر در جرف (مکانی در نزدیکی مدینه) رفت و از پیامبر سوال فرمودند و پیامبر فرمود: «قَالَ أَلَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَيْسَ نَبِيٌّ بَعْدِي» (البخاری،

بازنمایی ایدئولوژی در سروده لامیه «ابن عرندس حلّی» براساس لایه اندیشگانی...

۱۴۲۲، ۶: ۳) چه بسا شاعر این مهم را برای اشاره به حدیث منزلت و تقویت جایگاه حضرت مطرح کرده است.

در ابیاتی چند که در بخش‌های پیشین (رمزگان شعر) ذکر شده شاعر به کمک آرایه‌ی تلمیح به معجزات پیامبران اولوالعزم می‌پردازد و در ضمن همه این تلمیحات در وصف امام علی (ع) و برتری ایشان بر این پیامبران بجز آخرین پیامبر اسلام می‌کوشد. این ابیات در وصف ایشان برگرفته از مفهوم کلی حدیث منسوب به پیامبر اکرم (ص) می‌باشد که فرمودند: «هرکس بخوهد علم آدم، تقوای نوح، بردباری ابراهیم، هیبت موسی و عبادت عیسی را درک کند باید به علی بن ابی طالب بنگرد.» (ابی‌الحدید، بی‌تا، ۶: ۱۶۷)

هذا الذي حاز العلوم بأسرها ما كان منها مجملا ومفصلا

(الخاقانی، ۱۳۷۲: ۱۴۰)

او کسی است که به تمامی علوم چه جامع و مفصل و چه مجمل و مختصر به تمام و کمال علم دارد.

ابن عرندس در این بیت با به کارگیری آرایه تلمیح که در آن اندیشگان مذهبی و دینی وی مشهود است، ایدئولوژی خویش را در جهت بازتولید این مفهوم که پیامبر فرموده‌اند: «أعلم أمتي من بعدي علي بن أبي طالب و حدیث دیگر ایشان که فرموده‌اند: أنا مدينة العلم وعلي بابها فمن أراد بابها فليأت علياً» (الجويني الخراساني، ۱۴۲۸، ۱: ۹۷-۹۸) بازآفرینی کرده است.

منها رجوع الشمس بعد غروبها نبأ تصير له البصائر ذهلا

(همان: ۱۴۰)

باز گرداندن خورشید پس از غروب کردنش از جمله اخباری است که موجب حیرت چشم‌ها گشت.

شاعر به این واقعه‌ی تاریخی مهم در زندگی حضرت اشاره کرده است و «خصیبه» در کتاب «الهدایة الكبرى» ضمن نقل مفصل معجزه‌ی رد الشمس، «از ابی جعفر محمد بن علی (ع) نقل کرده است که جدش امیرالمومنین سه بار خورشید را باز گردانده است یک‌بار در مدینه و دو بار در سرزمین عراق.» (الخصیبه، ۱۴۳۲: ۱۴۷)

وخطاب أهل الكهف منقبة غلت وعلت فجاوزت السّماک
(همان: ۱۴۰)

سخن حضرت با اصحاب کهف مایه فخر و برتری است که او را منزلتی است که از جایگاه و مرتبه اختران نیز پیشی گرفت.

شاعر با تلمیح به این واقعه مهم، آن را در جهت مدح و اثبات برتری امام علی بر خلافت بیان کرده است. «دیلمی» به این واقعه به صورت مفصل به روایتی از «سلمان فارسی» پرداخته است که خلاصه‌ای از آن بدین شرح می‌باشد: از سلمان فارسی روایت شده که ابوبکر، عمر و عثمان بر پیامبر (ص) وارد شدند و دلیل برتری امام علی (ع) را جویا شدند پیامبر (ص) فرمودند: من او را بر شما برتری نمی‌دهم بلکه خدای تعالی او را بر شما برتری داده است هر گاه از من نمی‌پذیرید از مردگان کسی نزد شما راست‌گوتر نیست آن‌هم اصحاب کهف، من شما و علی (ع) را به آن‌جا می‌فرستم و سلمان را شاهد قرار می‌دهم بسوی اصحاب کهف تا این‌که بر آنان سلام کنید پس برای هر یک از شما خداوند اصحاب کهف را زنده کرد و جواب سلامش را داد همو برتر از دیگران می‌باشد. امام علی (ع) به همراه ابوبکر، عمر و به خواسته پیامبر بسوی غار اصحاب کهف روانه شدند وقتی به آن‌جا رسیدند امام به ابوبکر و عمر فرمودند: سن شما بیشتر است شما سلام پیامبر را ابلاغ کنید. سلام کردند اما پاسخی نیافتند. حضرت علی سلام کرد و اصحاب کهف جواب سلام را دادند و به ایشان تهنیت گفتند، ابوبکر و عمر از چرایی این رفتار اصحاب پرسیدند اما باز هم جوابی دریافت نکردند، اما هنگامی که حضرت علی به درخواست آن دو دلیل را جویا شد این چنین پاسخ دادند: ما جز با پیامبر یا وصی و جانشین پیامبر سخن نمی‌گوییم. (الدیلمی، ۱۴۲۴: ۱۰۱-۱۰۰)

واسودَّ قرصُ الشمسِ ساعةً قَتَلِه
أسفاً وشهْبُ الفلکِ أمستْ أفلا
(الخاقانی، ۱۳۷۲: ۱۳۹)

قرص خورشید در زمان شهادت امام حسین (ع) از اندوه و حسرت تیره گشت و ستاره‌های آسمان بی‌فروغ شدند.

یکی دیگر از موضوعات مورد توجه شاعران شیعه واقع عاشورا ورثای امام حسین (ع) است. اشاعر شاعران شیعه در این حوزه دو جنبه دارد: جنبه عقیدتی که نبرد امام حسین با یزیدیان را نبرد میان اسلام و کفر و نبرد جبهه حق و باطل می‌دانند و دیگری جنبه عاطفی که حامل احساسات صادق و پاک و انسانی شاعر بوده و عواطف مخاطب را بر می‌انگیزد و خواننده را متأثر می‌کند. ابن‌عرندیس نیز برای دفاع از عقائد خویش به هردو وجه نظر داشته است. شاعر اندوه عناصر طبیعت (خورشید و ستارگان) در پی شهادت امام حسین (ع) به اذن خداوند را با تلمیح به این روایات ابراز کرده‌است تا ضمن تأثیرگذاری بر مخاطب و تحریک احساس خواننده گوشه‌ای از تاریخ تشیع را بازخوانی کند: «هنگامی که امام حسین (ع) به شهادت رسید، خورشید گرفت و آن قدر تاریک شد که هنگام ظهر ستاره‌های آسمان ظاهر گردیدند. از این اتفاق چنین پنداشتم که قیامت برپا شده‌است.» (المزی، ۱۴۰۰، ۶: ۴۳۳) و روایتی دیگر از عیسی بن الحارث الکندی که می‌گوید: «هنگامی حسین بن علی (ع) را شهید کردند، تا هفت روز، به هنگام نماز عصر، می‌دیدیم آفتابی که بر دیوارهای خانه‌ها می‌تابید به قدری قرمز بود که گویا چادرهای سرخ است که بر آن کشیده‌اند، و می‌دیدیم که برخی از ستارگان همدیگر را می‌زدند (به یکدیگر برخورد می‌کردند).» (همان: ۶: ۴۳۳) برخی از منابع اسلامی، بر این عقیده‌اند که واقعه‌ای به مانند این قضیه در زمان خلافت امام علی (ع) نیز رخ داده است.

۳-۳-۳ تاثیر کنایه در ایدئولوژی لامیه ابن عرندس

کنایه از جمله عناصر بلاغی و معنایی که یاری‌گر فهم ایدئولوژی شاعر می‌باشد و رابطه‌ای نزدیک با ایدئولوژی حاکم بر ذهن شاعر دارد که ابن‌عرندیس از رهگذر این آرایه به خوبی توانسته‌است حوزه اندیشگانی خود را قدرت بخشد. در این‌جا نمونه‌هایی از آن ذکر می‌شود:

والطفلُ شمسُ حیاةٍ قد أصبحَتْ بالخسْفِ فی طفلٍ و جَلٌّ مؤثلاً

(همان: ۱۳۸)

خورشید زندگی کودک تیره و محو گشت و آفتاب آن برای همیشه راه باختران سپرد.
در کنایه به تعبیر عبدالقاهر جرجانی یک معنی وجود دارد و یک معنی معنی (ر.ک: جرجانی، د.ت ۲۰۳) منظور از یک معنی همان معنای ظاهری و معنی معنی، همان معنای کنایی است که

شاعر و ادیب از جمله یا عبارتی اراده می‌کند همچون این بیت شاعر که خسوف و گرفتگی خورشید زندگی کودک معنی ظاهری ترکیب و به شهادت رسیدن معنای کنایی آن است.

شربوا بكاساة القنا خمرفنا مَرَجَ البلاءُ به فأمسوا في

(همان: ۱۳۸)

آنان باده‌ی نیستی را که مصیبت با آن آمیخته شده بود، نوشیدند و خود را به پای آزمایش کشیدند.

ابن عربدس نوشیدن باده‌ی مرگ را کنایه از به شهادت رسیدن آنان در نظر گرفت.

۳-۴-۳ ایدئولوژی در لایه آوایی

لایه آوایی نیز در ساختار کلام تأثیر می‌گذارد. «به سطح آوایی می‌توان سطح موسیقایی متن نیز گفت؛ زیرا در این مرحله متن را به لحاظ ابزار موسیقی‌آفرین بررسی می‌کنند. موسیقی درونی متن به وسیله صنایع بدیع لفظی از قبیل انواع سجع (سجع متوازی، متوازن، مطرف و موازنه) و انواع جناس (ناقص، اشتقاق و ...) انواع تکرار (هم حرفی، هم صدایی و ...) به وجود می‌آید. (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۵۳) شاعر از طریق تکرار و جناس می‌کوشد تا از طریق تصویرسازی معانی بر مخاطب تأثیرگذار باشد.

۳-۴-۱ تکرار

رسالت تکرار علاوه بر تقویت موسیقی درونی شعر، تأکید بر احوالات و افکار شاعر است. حموی درباره تکرار می‌گوید: «تکرار برآستی این چنین است که گوینده، یک لفظ را با هدف تأکید در وصف یا مدح، ذم یا ترساندن یا وعید، انکار یا توبیخ یا استبعاد و یا غایتی دیگر در قالب لفظ و معنا تکرار می‌کند». (الحموی، ۱۴۲۵: ۴۴۹) پس تکرار در خدمت معنای شعر قرار گرفته و بار اندیشگانی خاص موجود در قصیده را حمل می‌کند:

هَذَا الَّذِي حَازَ الْعُلُومَ بِأَسْرِهَا	ما كان منها مجملا ومفصلا
هَذَا الَّذِي بَصَلَاتِهِ وَصِلَاتِهِ	للدين والدنيا أتمم وأكتملا
هَذَا الَّذِي بِحِسَامِهِ وَقَنَاتِهِ	في خيبر صعب الفتوح تسهلا

(الخاقانی، ۱۳۷۲: ۱۴۰)

او کسی است که به تمامی علوم چه جامع و مفصل و چه مجمل و مختصر به تمام و کمال علم دارد. او کسی است که با نماز و نیایشش با خدا ارتباطش با دین و دنیا تام و کامل است. او کسی است که با شمشیر و نیزه‌اش در خیبر، سخت‌ترین فتوحات را هم آسان کرد. در این ابیات مشارالیه (هذا الذي) امام علی (ع) می‌باشد که حامل ایدئولوژی حاکم بر شعر است و شاعر با آوردن این تکرار و صفاتی در ضمن این ابیات امام علی (ع) را فردی شایسته و بر حق به ولایت می‌داند.

وَأَتُوا إِلَى قَتْلِ الْحُسَيْنِ وَأَجْجُوا نَاراً لَهَيْبِ ضَرَامِهَا لَنْ يَصْطَلَى
(همان: ۱۳۷)

حَتَّى إِذَا قُتِلَ الْحُسَيْنُ وَاصْبَحَتْ مِنْ بَعْدِهِ غُرَّ الْمَدَارِسُ عَطَلَا
(همان: ۱۳۹)

وآمدند تا حسین را بکشند (به شهادت برسانند) و آتشی افروختند که شعله‌هایش هرگز خاموش نمی‌شود. حتی اگر حسین (ع) کشته شود و بعد از او نخستین مکاتب تعطیل شوند. شاعر در این ابیات با تکرار عبارت «قتل الحسين» با تاکید بر کشته شدن حضرت، به نوعی آن را در رقابت با ایدئولوژی دشمنان اهل بیت به کار می‌برد.

رَجُلٌ تَسْرُبَلُ بِالْعِفَافِ وَحَبْدَا رَجُلٌ بِأَثْوَابِ الْعِفَافِ تَسْرَبَلَا
(همان: ۱۴۰)

مردی که لباس پاکدامنی به تن کرد، چه خوب مردی است که با لباس عفاف‌گونه پوشش گرفته است.

تکرار در هر یک از مصرع‌های بیت، در خدمت بیان مفهوم اندیشگانی عفاف و تقوای حضرت علی (ع) و تاکید بر آن قرار گرفته است.

وَبِهِ دَعَا نُوحٌ فَسَارَتْ فُلُكُهُ وَالْأَرْضُ بِالطُّوفَانِ مَفْعِمَةٌ مَلَا

وَبِهِ الْخَلِيلُ دَعَا فَأُضْحَتْ نَاؤُهُ بَرْدًا وَقَدْ أَذَكْتُ حَرِيْقًا مَشْعَلًا

(همان: ۱۴۰)

وبه دعا موسى تَلَقَّتِ الْعَصَا حیات سحرکن قدماً أُخْبِلَا

وبه دعا عيسى المسيحُ فَأَنْطَقُ المیت الدّفينَ به وقامَ مِنَ البِلا

(همان: ۱۴۱)

نوح به او توسل جست پس طوفان کشتی‌اش و زمین را فرا گرفت. ابراهیم خلیل نیز زمانی که آتشی سوزان شعله‌ور شد او را خواند پس آتش فروزانش سرد گشت. و به واسطه او موسی دعا کرد و عصا را انداخت (به صورت مار عظیمی در آمد که) جادوی ساحران را که با ریسمان‌ها مار درست می‌کردند، بلعید. و به واسطه او حضرت عیسی مسیح دعا کرد و مرده دفن شده را از قبر بیرون آورد و از بلا و درد رها کرد.

در این ابیات تکرار (وبه دعا) و تاکید بر برتری امام علی (ع) بر پیامبران الهی بار دیگر ایدئولوژی شاعر در دفاع از دین و عقیده‌اش را به تصویر می‌کشد.

۲-۴-۳ جناس

جناس از جمله‌ی پدیده‌ی آوایی به شمار می‌رود که در بردارنده‌ی ارزش موسیقایی است. «ابن اثیر» در تعریف جناس آورده است که: واقعیت این است که لفظ یکی است و معنا متفاوت است. «(الجندي، د.ت: ۸). شاعر در عصری می‌زیست که تقلید و استفاده زیاد از محسنات لفظی از ویژگیهای ادبیات آن دوره بود از این رو چه در حوزه واژگانی - همانطور که در صفحات قبل شاهد بودیم- و چه در حوزه ساختاری و شکلی ابداع و نوآوری خاصی در شعر وی شاهد نیستیم لذا جناس و سجع و محسنات لفظی در لامیه به وفور دیده می‌شود. ابن‌عزندیس از جناس که از جمله‌ی اصول آوایی زبان به شمار می‌رود به عنوان یک عامل هنری و سبکی برای انتقال بهتر اندیشگان خویش بهره گرفته است:

والطفلُ شمسٌ حیاته قد أصبحت بالخسْفِ فی طفلٍ وجلّ مؤثلاً

شربوا بكاساة القنا خمرفنا مَرَجَ البلاءُ به فأمسوا فی البِلا

(الخاقاني، ۱۳۷۲: ۱۳۸)

خورشید زندگی کودک تیره و محو گشت و آفتاب آن برای همیشه راه باختران سپرد. آنان باده‌ی نیستی را که مصیبت با آن آمیخته شده بود، نوشیدند و خود را به پای آزمایش کشیدند. شاعر با آوردن جناس تام در میان دو کلمه (الطفل - طَفَلَ) که به ترتیب به معنای کودک شیرخوار و غروب کردن خورشید است، شعر خویش را آهنگین‌تر کرده است. و همچنین شاعر با کمک جناس ناقص میان کلمات (القنا - الفنا) و (البلاء - البلا) و دو کلمه (بلاء) و (بلا) ضمن تقویت موسیقی درونی شعر خود و آهنگین کردن آن توجه شنونده را به مقصود اصلی خود جلب کرده و بر تاثیر کلام خود بر مخاطب می‌افزاید.

تلقاهُ یومَ السلمِ غیثاً مسبلاً
وتراهُ یومَ الحربِ لیثاً مُسبلاً
وخطاب أهل الكهف منقبة غلت
وعلت فجاوزت السماک الأعزلاً

(همان: ۱۴۰)

در روز صلح امام علی (ع) را همچون باران رحمتی که پیوسته روان است و در روز جنگ بسان شیری درنده خواهی دید. سخن حضرت با اصحاب کهف مایه فخر و برتری است که از جایگاه و مرتبه اختران نیز پیشی گرفت. در این ابیات نیز شاعر با بهره‌گیری از جناس ناقص در کلمات (غیثاً - لیثاً) و (مسبلاً - مشبلاً) و همچنین (غلت - علت) بر زیبایی و آهنگین‌تر شدن شعر خود افزوده است.

۳-۵ ایدئولوژی و فردیت هنری در لامیه ابن عرندس

چیزی تحت عنوان ایدئولوژی شخصی وجود ندارد. «زبان و ایدئولوژی هر دو هویت اجتماعی دارند. ایدئولوژی بر اساس ارزش‌های مهم جمعی استوار است و بر عقاید جمعی و باورهای مشترک پافشاری می‌کند نه بر دریافت‌ها و تلقی‌های شخصی.» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۶۷) ابن عرندس در این سروده نوعی ایدئولوژی را مطرح کرده که هم‌سو با ارزش‌های دینی است؛ لذا وی به عنوان یک فرد ایدئولوژیست، ارزش‌های نظام باوری گروه خویش را مهم جلوه می‌دهد و با طرح نوعی ایدئولوژی مطابق با ارزش‌های گفتمان دینی و مذهبی شیعه، در خلال ابیات، به خوبی با بیان مفاهیمی چون؛ حقانیت، عدالت، مظلومیت، هدایت‌پذیری و روشنگری راه راست، تفسیرهای ایدئولوژیکی را برای ما حکایت می‌کند.

از آن جا که ایدئولوژی شیعه یک باور جمعی است، از این رو به فردیت هنری شاعر مجال بروز نمی‌دهد و از عواطف و زبان شعری او در مسیر تاکید بر ارزش‌های مشترک شیعه بهره می‌گیرد. حقانیت، عدالت، مظلومیت، هدایت‌پذیری و روشنگری بسوی راه راست از مفاهیم اندیشگانی هستند که شاعر به صورت خاص در مورد خاندان پیامبر (ص) به‌ویژه امام علی (ع) و امام حسین (ع) به کار برده است. بنابراین زبان شعری و تاثیرات هنری ابن‌عزندس در لامیه به دایره عقاید و ایدئولوژی شیعه محدود گشته است.

۶-۳ ایدئولوژی و سبک شخصی در لامیه ابن‌عزندس

سبک در متداول‌ترین و رایج‌ترین مفهوم، عبارت است از «شیوه خاص انجام یک کار» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۴) و در اصطلاح ادبی «شیوه خاص ادیب در انتخاب الفاظ و تألیف کلام است.» (بن‌ذریل، ۲۰۰۶: ۱۶۸) در تعریف سبک ادیب چنین گفته شده است که «سبک حاصل نگاه خاص هنرمند به جهان درون و بیرون است که لزوماً بر شیوه خاصی از بیان تجلی می‌کند. به عبارت دیگر هر دید ویژه‌ای در زبان ویژه‌ای رخ می‌نماید.» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۵) در مقوله سبک‌شناسی، سبک را از لحاظ فردی یا جمعی بودن به دو نوع سبک شخصی و عمومی تقسیم می‌کنند که نمود ایدئولوژی در سبک شخصی و عمومی متفاوت می‌باشد. لامیه ابن‌عزندس تحت سیطره ایدئولوژی با مبانی دینی و مذهبی و هم‌سو با باورهای جمعی است، بنابراین برگرفته از سبک عمومی می‌باشد زیرا در سبک شخصی دخالت ایدئولوژی خیلی محدود است. در نظام‌های تحت سیطره اندیشگانی خاص، مانند سروده لامیه، سبک خلاق شاعر فرصتی برای ظهور خود پیدا نمی‌کند چرا که همان‌طور که پیش‌تر گفتیم ایدئولوژی موجود در این سروده حکایت از گفتمان دینی دارد و به ابن‌عزندس به عنوان یک شاعر اجازه درخشش فردیتش را نمی‌دهد و پیرو باورهای جمعی است.

سبک شخصی بدین معناست که بازتاب ویژگی‌های فردی ادیب در گزینش و چینش واژه‌هایش آشکارا مشاهده می‌شود؛ اما هنگامی که اثر ادیب قدم در مسیر تقلیدی دوره‌ای بگذارد که در آن زندگی می‌کند، سبک شاعر عمومی است و خلاقیت او رو به افول می‌رود. شهر حله از مهم‌ترین شهرهای علمی شیعه است که در قرن پنجم هجری قمری به دارالعلم شیعه تبدیل شد و

بازنمایی ایدئولوژی در سروده لامیه «ابن عرندس حلّی» براساس لایه اندیشگانی...

بزرگ‌ترین مقرر علمای شیعه گشت. از جمله آن‌ها ابن عرندس الحلّی است که در فضای علمی و ادبی آن شهر رشد کرد. بنابراین می‌توان گفت که شاعر تحت تاثیر ایدئولوژی رایج در زمان خود، لامیه را سروده‌است و در مسیر سبک عمومی آن زمان که همانا اثبات حقانیت امام علی (ع) و خاندان پاک ایشان است، اثر خود را جاودانه ساخت.

۷-۳ ادبیت و ایدئولوژی در لامیه ابن عرندس

به ویژگی‌هایی که یک متن را به یک اثر ادبی مبدل می‌کند، ادبیت می‌گویند که به نوعی وجه تمایز آثار ادبی از آثار دیگر می‌باشد و ایدئولوژی، باور و عقیده‌ای است که اهداف و آرمان‌های آن دارای قابلیت اقناعی است که جایگاه دفاع در برابر آن وجود ندارد. هر ادیبی برای بیان مبانی فکری خود از تکنیک‌های ادبی بهره می‌گیرد؛ اما چگونگی تجلی بار اندیشگانی در اثرش در الویت است. میزان بهره‌مندی لامیه از این دو مقوله را در ذیل چهار محور زیر مورد بررسی قرار می‌دهیم:

در رابطه با خاستگاه متن؛ شاعر سعی کرده‌است در تمامی سروده از وقایعی تاریخی سخن گوید که مطابق با نظام گفتمان غالب زمان و محیط او بوده و همچنین دلایلی منطقی برای اثبات آن گفتمان ارائه می‌دهد؛ لامیه از حیث خاستگاه، بیشتر اندیشگانی است تا ادبی و تقابلی میان این دو مقوله صورت نگرفته‌است.

از جهت بررسی مسأله زیبایی‌شناختی، لامیه به مبانی اعتقادی شیعه اولویت می‌دهد و از زیبایی‌های متن در خدمت اهداف آن بهره می‌گیرد، اما از ارزش‌های زیبایی‌شناسانه و انسانی خود دور نشده است و در عین حال خواننده را بسوی دیدگاه اندیشگانی خود سوق می‌دهد، بنابراین در این‌جا هم تقابلی میان ادبیت و ایدئولوژی متن وجود ندارد.

از جهت مسأله‌ی معنایی، این سروده یکی از ویژگی‌های متن ادبی که تأمل برانگیزی‌ست را دربردارد زیرا محتوای لامیه که حاوی ایدئولوژی گفتمان دینی و نظام‌های باوری است گویای قاطعیت، صراحت، تندى و سخت‌گیری در برابر دشمنان ائمه است. و همچنین در جهت حق‌خواهی و حقیقت است که همگی هم‌سو با متن اندیشگانی است.

و در باب تاریخ‌مندی، لامیه به عنوان یک متن اندیشگانی به خوبی نظاره‌گر ویژگی‌های ادبی علاوه بر مبانی اندیشگانی است و با این نگاه می‌توان گفت تقابلی در باب ادبیت و ایدئولوژی متن یافت نمی‌شود.

به طور کلی کارکرد متن سروده لامیه به عنوان یک متن اندیشگانی سرشار از باورها و اعتقادات دینی و مذهبی است و برآن است که رمزگان را در جهت تک صدا بودن و تبیین و تثبیت آن ایدئولوژی به کار گیرد. هم‌چنین گاهی به عنوان متن ادبی از طریق بازی با نشانه‌ها، معانی نظام گفتمان دینی را به مخاطب عرضه می‌کند. بنابراین با بررسی ادبیت و ایدئولوژی در این چهار محور این نتیجه حاصل شد که لامیه ابن‌عزّاد در ایدئولوژی قوی‌تر و برتر است؛ اما با این حال شاعر آن را از ویژگی‌های متن ادبی غنی کرده است. در واقع می‌توان گفت که ابن‌عزّاد در به خدمت گرفتن ادبیات برای ایدئولوژی موفق عمل کرده است.

نتیجه‌گیری

بر اساس گفتمان دینی و نظام‌های باوری ابن‌عزّاد در بررسی لایه واژگانی از طریق عناصر شعر و رمزگان موجود در آن با ذکر مفاهیمی که حاوی بار ارزشی بودند چون حق، اسلام، دین، حرام، قیامت و ... و هم‌چنین با ذکر اسامی امامان، پیامبران، فرشتگان، ذکر صفات امام علی (ع)، وقایع مهم آن زمان و جنگاوران زمان امام علی (ع)، ایدئولوژی حاکم بر ذهن خود را با کمک واژگان بیان کرده است.

در لایه نحوی شاعر از طریق تکرار به خوبی حس درونی خود را که حامل بار اندیشگانی بوده را بیان کرده است و با گزینش فعل اخباری از عناصر شدت‌بخش نحوی نمود معنایی جمله را حکایت کرده است که بیانگر وقوع یا عدم وقوع یک رخداد است و با بیان وجهیت در صفات تفضیلی در برابر ارزش‌های غیر خودی با برتری انمه به ویژه امام علی در منصب ولایت گام برداشته است و از طریق وجهیت در صفت حقیقی ایدئولوژی خود را به خوبی بیان کرده و با صفاتی آن را تقویت کرده است.

اما در لایه بلاغی سبک ابن‌عزّاد با به کارگیری شگردهای بلاغی چون تشبیه و استعاره، کنایه و تلمیح، در مسیر گسترش، تقویت و بازتولید مفاهیم اندیشگانی شیعه چون شجاعت، دلیری، تقوا، هدایت‌گری و ... قدم برداشته است که در این میان میزان بهره‌مندی تشبیه و استعاره بیشتر از دیگر عناصر بوده است.

بازنمایی ایدئولوژی در سروده لامیه «ابن عرندس حلّی» براساس لایه اندیشگانی...

استعاره به‌عنوان یکی از صناعات بلاغی در قیاس با لایه‌های واژگانی، نحوی و آوایی، نقش بارزتری در جهت انتقال عقاید، اندیشه و ذهنیات مخاطبان درباره‌ی لامیه‌ی ابن عرندس برعهده گرفته است.

نوع سبکی که ابن عرندس در قصیده خود در پیش گرفته سبک عمومی است که بر باورها و اعتقادات شیعی استوار است و چون مبانی باورهای گفتمان دینی و مذهبی را داراست به فردیت فرصت درخشش و بروز را نمی‌دهد؛ لذا زبان شعری ابن عرندس در لامیه محدود به ایدئولوژی و اعتقادات گفتمان شیعی است.

از تطبیق لامیه با ویژگی‌های متن ادبی و متن ایدئولوژیک در پنج محور؛ روشن شد که تقابل بارزی میان ادبیت و ایدئولوژی در این متن وجود ندارد و لامیه یک متن اندیشگانی یا ادبی صرف نیست بلکه در خدمت هر دو قرار گرفته است. در واقع ابن عرندس از ادبیات به عنوان ابزاری در جهت بیان ایدئولوژی خود استفاده کرده است. هم‌چنین ابن عرندس در لامیه خود مطابق با گفتمان دینی و نظام‌های باوری دوره خود پیش رفته است و تناقضی در ایدئولوژی لامیه شاهد نیستیم.

منابع و مأخذ

- ابن ابی الحدید، عبد الحمید ابن هبة الله، (د.ت)، شرح نهج البلاغة، قم: مكتبة آیت الله العظمی المرعشی (ره).
- أمین، سید المحسن، (۱۴۰۳)، أعیان الشیعة، تحقیق حسن الأمین، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- الأمینی النجفی، عبدالحسین أحمد، (۱۴۱۴)، الغدیر فی الكتاب و السنة والأدب، لبنان: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- ایگلتن، تری، (۱۳۸۳)، مارکسیسم و نقد ادبی، ترجمه اکبر معصوم بیگی، تهران: نشر دیگر.
- البخاری، محمد بن إسماعیل أبوا عبدالله، (۱۴۲۲)، «جامع المسند الصحیح المختصر من أمور رسول الله وسننه و آیامه= صحیح البخاری»، به تحقیق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، ط ۱، دار طوق النجاة.
- بن ذریل، عدنان، (۲۰۰۶)، «اللغة و الأسلوب»، مراجعة و تقدیم حسن حمید، ط ۲، عمان: مجدلاوی.
- جرجانی، عبدالقاهر (د.ت) دلائل الإعجاز، قاهره: انتشارات سید رشید رضا.
- الجندی، علی، (د.ت)، «فن الجناس»، مصر: دار الفكر العربی.
- الجوینی الخراسانی، ابراهیم، (۱۴۲۸)، «فرائد السمطین فی فضائل المرتضی و البتول و السبطین و الأئمة من ذریتهم علیهم السلام»، تحقیق و تعلیق العلامة الشیخ محمد باقر المحمودی، دارالجیب.
- جهاننیده، سینا، (۱۳۹۶)، «تحلیل گفتمان انتقادی تلمیح و ایدئولوژی با تأکید بر اشعار شاملو»، فصلنامه مطالعات نظریه و انواع ادبی، ۴. صص ۱۴۹ تا ۱۷۶.
- الحموی، تقی الدین ابن حجّة، (۱۴۲۵)، «خزانه الأدب و غایة الأرب»، دراسة و تحقیق کوکب دیاب، بیروت: دار الصادر.
- الخاقانی، علی، (۱۳۷۲)، «شعراء الحلة أو البابلیات»، نجف: منشورات دارالبیان.
- الخصیبی، أبی عبدالله الحسین بن حمدان، (۱۴۳۲)، «الهدایة الكبرى»، تحقیق: شیخ مصطفی صبحی الخضر الحمصی، بیروت: شركة الأعلمی للمطبوعات.

بازنمایی ایدئولوژی در سروده لامیه «ابن عرندس حلی» براساس لایه اندیشگانی...

- درپر، مریم، (۱۳۹۳)، «لایه‌های مورد بررسی در سبک‌شناسی انتقادی داستان کوتاه و رمان»، جستارهای زبانی، ۵ (۵)، صص ۶۵ - ۹۴.
- الدیلمی، الحسن بن ابی الحسن محمد، (۱۴۲۴)، «إرشاد القلوب»، تحقیق سید هاشم المیلانی، ایران: دار الأسوة للطباعة والنشر.
- الریحانی، محمد عبدالرحمن، (۱۹۹۸)، «إتجاهات التحليل الزمني في الدراسات اللغوية»، قاهرة: دار قباء للطباعة والنشر والتوزيع.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۳)، «کلیات سبک‌شناسی»، چاپ دوم، تهران: فردوس.
- صفوی، کوروش، (۱۳۹۷)، «درآمدی بر معنی‌شناسی»، چاپ ششم، تهران: انتشارات سوره مهر.
- طه حمیده، عبدالحسین، (۱۳۸۸) «أدب الشيعة الي نهاية القرن الثاني الهجري»، ط ۳، مصر: مطبعة السعادة.
- عسکری، مرتضی، (۱۳۸۱)، «ولایت علی در قرآن کریم و سنت پیامبر (ص)»، تهران: نشر منیر.
- الفاسی الفهری، عبدالقاهر، (۱۹۹۰)، «البناء الموازي، نظرية في بناء الكلمة والبناء الجملة»، دار توبقال للنشر.
- فتوحی، محمود، (۱۳۹۰)، «سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها»، تهران: سخن.
- فرشیدورد، خسرو، (۱۳۸۲)، «دستور مفصل امروز»، تهران: سخن.
- فرکلاف، نورمن، (۱۹۸۹)، «تحليل انتقادی گفتمان»، ترجمه فاطمه شایسته پیران و همکاران، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- المجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳)، «بحار الأنوار»، ط ۲، مؤسسة الوفاة.
- المزی، جمال الدین، (۱۴۰۰)، «تهذيب الكمال في أسماء الرجال»، محقق د بشار عواد معروف، ط ۱، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- ناتل خانلری، پرویز، (۱۳۵۲)، «دستور زبان فارسی»، چاپ دوم، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- الهاشمی، سید احمد، (۱۳۸۳)، جواهر البلاغة، مترجم حسن عرفان، قم: بلاغت.

Acknowledgements

We would like to express our thanks to reviewers for their valuable suggestions on an earlier version of this paper.

Declaration of Conflicting Interests

The author(s) declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship and/or publication of this article.

Funding

The author(s) received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.

REFERENCES

Ibn Abi al-Hadid, A., (Not Date), *Explanation of Nahj al-Balagheh*, Qom: Marashi library

Amin, S., (1982), *Shiite Notables*, researched by Hassan Al-Amin, Beirut: Dar Al-Ta'rof Publication.

Al-Amini Al-Najafi, A., (1993), *Al-Ghadeer in the Book, Tradition and Literature*, Lebanon: Al-Alamy Publication.

Egleton, T., (2004), *Marxism and Literary Criticism*, translated by Akbar Masoum Beghi, Tehran: Diger Publication.

Al-Bukhari, M., (2001), *Collective of Al-Musnad Al-Sahih Al-Bukhari*, researched by: Muhammad Zuhair bin Nasser Al-Nasser, 1th edition, Dar Touq Al-Najat Publication.

Bin Ziril, A., (2006), *Language and Style*, reviewed and presented by Hassan Hamid, Amman: Majdalawi, Jab Doum.

Jurjani, A., (Not Date), *Dalael Al-Ejaz*, Cairo: Publications by Syed Rashid Rida.

Al-Jundi, A., (Not Date), *The Art of Al-jenas*, Egypt: Dar Al-Fikr Al-Arabi.

Al-Juweyni Al-Khorasani, I., (2007), *Faraed Al-Samtain*, Researched by Muhammad Baqir Al-Mahmoudi, Dar Al-Jib SaderPublications.

Jahandideh, S., (2017), "Critical analysis, insinuation and ideology, with emphasis on comprehensive poetry", *Theoretical Studies and Literary Types*, Vol. 4, pp. 149-176.

Al-Hamawi, T., (2004), *khazana Al-Adab and gayat Al-Arab*, Research by Kawkab Diab, Beirut: Dar Al-SaderPublications.

Al-Khaqani, A., (1993), *Poets of Hilla or the Babeliyat*, Najaf: Dar Al-Bayan Publications.

Al-Khasibi, A., (2010), *Al-Hidaya Al-Kobra*, Research: Sheikh Mustafa Subhi Al-Khidr Al-Homsi, Beirut: Al-Alamy Publishing Company.

Dorpar M. (2015) "The Arguable Stylistic Layers in Critical Stylistics of Short Story and Novel". LRR, Vol. 5, No. 5, pp. 65-94.

Al-Deilami, A., (2003), *Irshad Al-Qulub*, Researched by Sayed Hashem Al-Milani, Iran: Dar Al-Aswa for printing and publishing.

Al-Reihani, M., (1998), *Time analysis approaches in language studies*, Cairo: Dar Quba for printing, publishing and distribution.

Shamisa, S., (1994), *Generalities of stylistics*, 2th edition, Tehran: Ferdous Publications, Chap Dom.

Safavi, K., (2018), *An introduction to semantics*, 6th edition, Tehran: Publications of Sure Mehr Publications.

Taha Hamida, A., (2009) *Adab Al-Shia*, 3th editon, Egypt: Al-Sahada Press Publications, third edition.

Askari, M., (2002), *The Guardianship of Ali in the Noble Qur'an and Messenger Sunnah (PBUH)*, Tehran: Munir Publications.

Al-Fassi Al-Fahri, A., (1990), *Corresponding structure, A Theory of Word Building and Syntax*, Dar Toubgal Publications.

Fotouhi, M., (2011), *Stylistics, theories, approaches and methods*, Tehran: Sokhan Publications.

Farshidward, K., (2003), *Dastour Mufassal Emruz*, Tehran: Sokhan Publications.

Ferkelaf, N., (1989), *Critical Analysis*, Translated by Fatemeh Shaisteh Piran and Hamkaran, Tehran: Farhang and Ershad Islamic Ministry Publications.

Al-Majlisi, M. B., (1982), *Bahar Al-Anwar*, 2th edition, Al-Wafaat Foundation.

Al-Mazi, J., (2021), *Tahdheeb al-Kamal fi Asma' al-Rijal*, Researcher: Dr. Bashar Awwad Maarouf, 1th edition, Beirut: Al-Risala Foundation,

Natel Khanlari, P., (1973), *The Persian grammar*", 2th edition, Tehran: Publications of the Buildings of Farhang Iran.

Al-Hashemi, S., (2004), *Jawaher Al-Balagheh*, translated by Hassan Irfan, Qom: Balaghat.